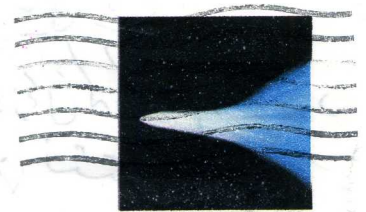


Malike Atter
 10948 Valldemosa Rome
 San Diego, California 92124
 U.S.A.



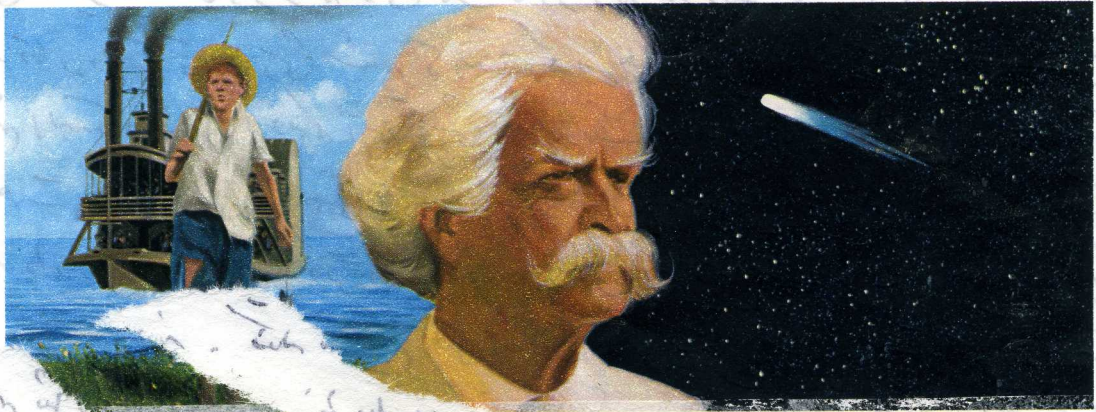
“ I came in with Halley’s Comet in 1835. It is coming again next year, and I expect to go out with it. It will be the greatest disappointment of my life if I don’t go out with Halley’s Comet. ”



Taleh
 76 Ballo Bridge Rd.
 Acton, London W3,
England

AEROGramme * VIA AIRMAIL * PAR AVION

② Second fold



③ Seal top flap last

Do not use tape or stickers to seal – No enclosures permitted

← ① Fold first at notches →

Additional message area

Handwritten message in Persian script, written in the additional message area.

روزانه بخیر منم ، شریک روزگار جوانی بود و ره همیشگی منم ، روزگاری که از آن روز خود
 و یاد آن همیشه بوح را می دیند ، امشب کمی دلم گرفته و تنم نشسته ام به یک
 دوستی ایرانی که حسی دوست دارم و دوستی میکنم ، همیشه جوانانه و صمیمی دارد و همیشه حافظ
 را بخواند ، آرزوی منم که اینها بود و با یادگار از آن لذت ببرم ، آنقدر که خوشحال
 زندگی روزانه و ادغام کننده ایران و نه مردم به نسبت بسیم که صحبت بهمان مکتب
 گازی از این گوناگونها یک پیه اکس و صدبار دلمان گورش کنیم ، که آنهم تا سفاکانه خون آلود
 و ننگه البته گاهی از آن خون " لذت " ببریم ، میدان چه میگویی ؟

روز روزی که لیس آمد ، استخوانها بر استخوانها پیوسته و مخصوص از صحبتی که به لیس کرده بودی
 گفتیم ولی میگویی منم دو آنقدر بهم نزدیک نیستیم که بتوانیم مثل تو سه تا کتابت کنیم ،
 لیس که میگویی ، " مادر " روزی که مادر دید من است ، بگوید آنقدر اخلاق
 در کنار وحشی بیانه ای کسی که است که منم حس نمیکردم از تو دور ~~صحبت~~ بودم .
 منم البته خوشحال بودم که آمد پس که در وقت به فصل با آنکه میدانم برانند
 زحمت اضافی بود ، حسی از لذت لذت دایم با راضی بود ، حسی هم کوفت
 بهر داد را کرد . پس اگر مادریک جا زندگی میکردم بچه های هم حسی از بلبلد
 لذت ببردم . گفتم نه منم حسی اخلاق آتاپم حسی بچه است . و از آن ترنم
 منم مثل تو زندگی روزگاری بیلیم پیوسته ، همیشه پیوسته و جوانم پس آتاپ ،
 با آنکه شما با منم پیوسته ، ولی هم پیوسته بودم که حسی خوشم است که آنقدر
 به بچه های نزدیک هستیم ، نه بار خانم حیات حسی پیوسته پیوسته که بچه های
 ، و نزدیک نیست ، انور هم مثل منم و دوست زندگیش وقت بچه های

بسیار است و البته بچه های حسی خوبی دارد .
 و از آن بچه های است که باران طبع است که در حیطه بود ، همانا برانم پیوسته ، امید دارم که چیزی
 نبوده است . و از آن تو تا کی لذت خواهی بود ؟ به هیچ لایه بطوریکه نشسته بودی حالا با
 در دینی باست ، گاهی که میانه را میبینی ، چای نمایی ؟ بقدرت دیدار مادر
 مگر کوتاه بود که مانند یک خواب شیرینی بود و بوقل خودت " دیده ندیدم ،
 پسندم چو دیده خواب را " در عمر بود و بزمه بزرادیدم پیوسته ، هم استوار
 تدمی تو را بخوانم ، از استوار که تازه گفته ام برانم پیوسته خوشحال میوم .
 لیس خودش برایت نامه میزند یک عکسی خوب از تو که برایت خوابه یاد